

جابه‌جایی آرشیوها در حقوق بین‌الملل^(۱)

ترجمه: علیرضا دباغی

مقدمه

جاننشینی کشورها در حقوق بین‌الملل

محققان حقوق بین‌الملل یا حداقل برخی از آنها، پژوهشگران بر تلاش آرشیو هستند. در حقیقت بدون هیچ شک و شبهه‌ای، اگر آرشیوها نبود، حقوق بین‌الملل به عنوان علم و نظامی قاعده‌مند، (normative) لااقل بسیار متفاوت با آنچه امروز هست، می‌بود. بدین ترتیب بنای محکمی برای پیوند دو ستانه و همکاری نزدیک کارشناسان اسناد و حقوقدانان بین‌المللی وجود داد. با این حال و بطور کلی، حقوقدانان بین‌المللی، بیشتر به کارشناسان اسناد وابسته‌اند؛ در حالی که عکس این رابطه، صادق نیست.

این مقدمات تنها برای تعارف میان محققان این رشته‌ها نمی‌باشد، بلکه آنها به دو جنبه مهم این مقاله اشاره دارند؛ از یکسو، عنوان مقاله به یکی از معدود موضوعاتی مربوط می‌شود که حقوق بین‌الملل می‌تواند مستقیماً کار کارشناسان اسناد را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، ممکن است توفیر اندکی میان عنوان مقاله و مفاد دقیق آن یافت شود؛ زیرا کارشناسان اسناد، به قسمت اول اسناد می‌پردازند و حقوقدانان، به قسمت دوم اسناد در چارچوب حقوق بین‌الملل، توجه دارند.

در حقوق بین‌الملل مسئله آرشیو، عمدتاً در حیطه جابه‌جایی آنها در جاننشینی کشورها مورد توجه بوده است. امروزه، جاننشینی کشورها، وضعیت پیچیده و مهمی دارد و مشکلات آن در دهه اخیر، افزایش یافته است. با این وجود، جابه‌جایی‌های دیگری در آرشیوها دیده می‌شود که دارای بعد بین‌المللی است اما به جاننشینی کشورها مربوط نمی‌شود؛ یعنی به طور کلی، حقوقدانان بین‌المللی، کمتر به این موارد توجه دارند و برای حل مشکلات آنها، کمتر از دانش حقوقی استفاده می‌شود و اغلب به اقدامات خود کشورها بستگی دارد.

در این مقاله، ابتدا به وضعیت جاننشینی کشورها در آرشیو، از دیدگاه حقوق بین‌الملل پرداخته و سپس، تا حد امکان، سایر مسائلی مربوط به آن بررسی می‌شود و با گذری بر راه‌حلهایی که حقوق بین‌الملل در خصوص جابه‌جایی آرشیوها ارائه داده است، در این رابطه پیشه‌ای چند مطرح می‌شود. نوشته‌ای را که در پیش رو دارید، در بردارنده همه موارد عنوان شده نیست و فقط می‌تواند به بخشی از پیچیدگیهای موضوع بپردازد.

«جاننشینی کشورها»^(۲)، عبارت از جایگزین شدن حاکمیت (۳) کشوری (کشور جانشین ۴٪) به جای حاکمیت کشوری دیگر (کشور پیشین ۵٪) در سرزمین معین است. در حالی که ظهور کشور جدید، روشن‌ترین حالت جاننشینی است، اما وضعیتهای جاننشینی جزئی‌تر دیگری هم بسیار دیده شده است؛ مانند تغییر حاکمیت (واگذاری یا انضمام سرزمین ۶٪) در قسمتی از سرزمین ما بین کشورهای موجود یا کشورهای جدید. اوضاع و احوالی که چنین تغییراتی را بوجود می‌آورد بسیار مهم است؛ اما همیشه و بطور صریح و رسمی در مقررات حقوقی ذریعاً نامیده نیست. اساساً قواعد کلی مناسبی در تمام حالات [جاننشینی]، اعمال می‌گردد، اما به دلیل وجود شرایط خاص، قواعد خاصی نیز اجرا می‌شود.

از نظر تاریخی، در خصوص تبیین وضعیت کشورها، بررسی موردی یونان، نمونه بسیار مفیدی است که با پایان یافتن جنگهای استقلال در آن کشور (۱۸۳۰) و تأسیس پادشاهی جدید، حقوق جاننشینی، نسبت به آن اعمال گردید و به دنبال این قضیه، مواردی از جاننشینی جزئی هم مطرح شد؛ مانند اتحاد جزایر ایونی ۵، که در ۱۸۶۴ با توافق بر پادشاهی کبیر و یونان صورت گرفت؛ انضمام ایتالیایی و توابعش در ۱۸۸۱، به صورت مسالمت آمیز و پس از کنفرانس برلین؛ انضمام هکرت و توابعش، «مقدونیه و البانوس» در ۱۹۱۳ پس از جنگهای بالکان؛ الحاق اتریش غربی؛ در ۱۹۱۹، ۱۹۲۲ پس از جنگ جهانی اول؛ و نهایتاً بعد از جنگ دوم جهانی، اتحاد جزایر دوکانس؛ در اثر معاهده صلح با ایتالیا به سال ۱۹۴۷.

حقوق بین‌الملل، در طول حیات خود، با مشکلات جاننشینی کشورها، به گونه‌ای موفقیت آمیز برخورد کرده است. خود این اصطلاح [جاننشینی کشورها] نشانگر آن است که قواعد مزبور، مدت‌های مدیدی برگرفته از مبحث اذیت (۷) در حقوق روم بوده است که در آن جنبشی کامل نسبت به امور خصوصی وجود داشت. ویژگی‌دانی از این مدل را اصول و قواعد بین‌المللی، از قرن نوزدهم آغاز کرد و در چند دهه اخیر، یکی از آن فاصله گرفت. مسئله اصلی جاننشینی در حقوق بین‌الملل، جاننشینی در معاهدات و سایر تعهدات بین‌المللی می‌باشد. در عین حال، مشکلات عملی در خصوص تعیین

سرنوشت اموال عمومی و از حمله آرشیوهای دولتی هم، به وجود آمد. با گسترش استعمارزدایی مخصوصاً در دهه ۱۹۶۰، هر چند در قیل و بعد از این دهه هم، وجود داشت. مسایل جانشینی کشورها در خط مقدم منافع حقوقی و سیاسی قرار گرفت. معضلات این فضا، از جهانی با مسائل سالهای اولیه، متفاوت است. مطرح شدن عناصر جدید، که باید مورد بررسی قرار گیرد و قواعد و اصول حقوقی، که امروزه لازم الاجراست و باید شناسانده شود. بر تمام حقوق جانشینی، موثر می باشد.

تلاش جهت تدوین حقوق بین المللی در این موضوع، بحثهای وسیعی در چهار جبهه کمیسیون حقوق بین المللی سازمان ملل متحد (۸) در دهه ۱۹۷۰، به وجود آورد. بر اساس گزارشهای این کمیسیون، دو کنفرانس ویژه تشکیل شد که نهایتاً به تصویب دو کنوانسیون بین المللی، یکی، راجع به «جانشینی کشورها در معاهدات» (۱۹۷۸)، و دیگری جانشینی در سایر موضوعات، مخصوصاً اموال عمومی، آرشیو و دیون، (۱۹۷۸) انجامید. این کنوانسیونها برای امضاء و تصویب باز بودند، اما با بی میلی شدید کشورها، بویژه در مورد کنوانسیون ۱۹۷۸ مواجه شدند. تاکنون، شمار کشورهایی که هر دو کنوانسیون را تصویب کرده اند، از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند و ضمناً این کنوانسیون ها، لازم الاجرا نشده اند و هنوز هم هیچ تغییر مهمی در این وضعیت دیده نمی شود. (۹)

این دو کنوانسیون، علاوه بر اینکه دارای مسایل مشترک و عمومی هستند، هر کدام مشکلات خاص خود را دارند و مسایل هر کدام از آنها، از جهات مهمی نمودهای متمایز دارد. «کنوانسیون جانشینی کشورها در معاهدات» عمدتاً به بررسی روابط کشور جانشین با کشورهای ثالث می پردازد و خیلی کم به منافع کشور پیشین یا روابط مستقیم بین دو کشور اشاره می کند. از طرف دیگر، محور کنوانسیون دوم (جانشینی کشورها در اموال عمومی، آرشیوها و دیون)، روابط کشور جانشینی با کشور پیشین است و تها در موارد استثنایی، به کشور ثالث پرداخته است. دیون عمومی، سومین عنوان اصلی کنوانسیون ۱۹۷۸، با دو عنوان دیگر این کنوانسیون متفاوت است که هم به دو کشور مستقیماً درگیر و هم به کشورهای ثالث مربوط می گردد.

بعلاوه، هر دو کنوانسیون، حاصل شرایط خاص زمان خود می باشند و عمدتاً با توجه به نوع خاصی از جانشینی تهیه شده اند (جانشینی بعد از استعمارزدایی) و آن طور که باید، ویژگیهای سایر وضعیتهای ممکن مانند تجزیه را در نظر نگرفته و دارای تعصبات سیاسی و ایدئولوژیک، که عمدتاً به نفع کشور جانشین است، می باشند. چهار سال اخیر، نشان داده است که حالتیهای جدید و ویژه جانشینی کشورها، همیشه امکانپذیر است. باینکه هر دو کنوانسیون، مقرر کرده بود که قواعد آنها عطف به ماسبق نخواهد شد، ولی باینی اعتمادی کشورها در پذیرش مواجه شده، و این خود، نشان داد کشورها ترجیح می دهند، در برخورد با وضعیتهای جدید، آزادی عمل خویش را حفظ کنند.

۱۹۸۳، این برداشت تغییر کرده است. آرشیوها، به لحاظ تأثیر مهمی که بر ساختار اداری کشور دارند و همچنین، به دلیل معرفی فرهنگ و تمدن ملی، دارای ویژگیهای خاصی هستند و از این رو، به عنوان موردی ویژه، مدنظر قرار گرفته اند. مخصوصاً آرشیوهای دولتی، برای کشورهای پیشین و جانشین، به دلایل متفاوتی حایز اهمیت است:

الف) آرشیوها، مدارک اساسی تاریخ هر دو کشور پیشین و جانشین به شمار می روند. و از این جهت برای کشور پیشین اهمیت دارند، که به عنوان سند دوره تسلط بر آن سرزمین می باشند. اما، برای کشور جانشین، از آن رو مهم است که وجود سرزمین و مخصوصاً مردمی را در دوره قبل از استقلال نشان می دهد که سابق بر این، کشور مستقلی برای نمایاندن علایق و منافع آنها وجود نداشته

در اغلب اصطلاحنامه های سیاسی، آرشیو، در بردارنده اطلاعات اجتماعی، ژئوگرافی یا فرهنگی است که می تواند به عنوان شویت کننده ادعاهای آنی و نه ضرورتاً ادعای سرزمینی کشور پیشین، قرار گیرد. همچنین، ادامه تسلط بر آرشیو برای کشور پیشین، نشانه گسترش نمادین صلاحیتش بر سرزمین از دست رفته، می باشد.

ب) برای کشور جانشین، ملاحظات سیاسی نیز مهم است و آرشیو، نه تنها در دعوی احتمالی، مقابل کشور پیشین و در دفاع از خود می تواند مفید باشد، بلکه در دفاع از خود در مقابل این خطر محتمل به دلیل درک ساختار، مشکلات و مسایل آن کشور، دارای اهمیت بسزایی است. استاد دبیرخانه های ادارت دولتی، که قسمت عمده ای از آرشیوها را تشکیل می دهند مانند اسناد، مالکیت، رهن، شناسنامه ها و کتابخانه، نه تنها اساس گردش کار نظام اداری کشور جانشین هستند (مانند خدمات شهری، قضایی و اقتصادی)، بلکه اساس روابط کشور، شهروندان و نیز، اساس حقوق و تکالیف افراد و شرکتهای می باشند.

علایق کشور جانشین نسبت به آرشیو، بدیهی است، اما این دلستگیاها وضع این قید که آرشیوهای موجود، باید در محلی بمانند که واقع هستند، مورد حمایت مناسب قرار نگرفته است. اساد حکومت مرکزی، که به احتمال زیاد، در سرزمین کشور پیشین (یا کشور جدید دیگری) واقع است برای کشور پیشین و جانشین، اهمیت برابری دارد. یادآوری این نکته مفید است که در برخی از کشورهایی که بعد از استعمارزدایی، در دهه ۱۹۶۰ تشکیل شدند، آرشیوهای رهاسده از قدرت استعماری، حتی رو گرفت (۱۰) معاهدات منعقد کشور پیشین را، که مطابق حقوق جانشینی، می توانست برای کشور جانشین الزام آور باشد، در برنمی گرفت.

تاریخچه جانشینی، در آرشیوهای دولتی

از سابقه تاریخی قراردادهای بین المللی و رویه عمومی کشورها در مورد سرنوشت آرشیوها پس از تغییر حاکمیت، می باید مطالعه تفصیلی و جامع صورت گیرد. در نظر گرفتن اوضاع و احوال هر مورد و نیز، تأثیر کلی دوره ای که در آن جانشینی روی داده است، ما را امیدوار می کند تا به اصول و قواعد حقوقی در این موضوع دست یابیم. برخی از این مطالعات، قبل از شروع

جانشینی در آرشیوهای دولتی و منافع طرفین

مدمات، آرشیوهای دولتی، صرفاً به عنوان قسمتی از اموال عمومی، که قواعد جانشینی بر آنها حاکم است، تلقی می شد. اما اخیراً با توجه به کنوانسیون

مذاکرات کنوانسیون ۱۹۸۳ انجام گرفته است. البته، کنوانسیون مزبور، دارای عناصر جدیابی هم می باشد که در پیشینه تاریخی بافت نمی شود.

بدیهی است، در چارچوب محدود این مقاله، نمی توان بررسی کاملی از موارد تاریخی، جانشینی ارائه نمود. با این حال، تلاش خواهد شد، بیش از مطالعه کنوانسیون ۱۹۸۳، اجمالاً، شیوه های اعمال شده برای تعیین سرنوست آرشیه های دولتی بررسی شود. افزون بر آن، به طور مختصر با ذکر نمونه هایی که عمدتاً به سابقه یونان مربوط است و رخدادهایی که برای ما آشناوند و کمتر در دسترس عمومند، به حائتهای خاص، اشاره خواهد شد.

زمانی که تغییری در حاکمیت سرزمینی پدید می آید، نهاد و روش اصلی را می توان از میان روشهای دیگر، برای تعیین سرنوست آرشیه های دولتی برشمرد؛ یکی از طریق انعقاد موافقتنامه و دیگری، از طریق رضایت به حفظ وضع موجود.

شاید شگفت انگیز باشد، اما مانند سایر زمینه های روابط انسانی، در اینجا هم بی تفاوتی، روش معمول حل مسایل مورد اختلاف در روابط بین المللی است؛ اگر چه دشوار است بتوان از این امر، نتایجی در مورد قواعد حقوقی ذریبط به دست آورد. در برخی موارد، اعمال این روشها، پیامدهای زیر را به دنبال خواهد داشت: چنانچه اسناد، جزئی از آرشیه مرکزی بوده یا به خارج از مرزهای آن سرزمین انتقال یافته باشند، ممکن است به یامی ماندن در اختیار کشور پیشین بینجامد. اگر آرشیه در سرزمین انتقال یافته (یعنی در سرزمین کشور جانشین) باشد، به کشور جانشین، منتقل می شود و یا با توجه به موقعیت آرشیه، بین دو کشور تقسیم می گردد.

در مورد یونان (در زمان استقلال و در سالهای پس از آن)، اموال عمومی امپراتوری عثمانی، در سرزمین پادشاهی جدید قرار گرفته بود و با توجه به این موضوع، ترتیباتی میان حکومتهای عثمانی و یونان اتخاذ شد. اما به طور خاص، به آرشیه های دولتی توجهی نکردند و پیش بینی می شد، آرشیه ها در عمان جای رها شوند که در پایان جنگهای استقلال می بود. در فضا ای دیگر، زمانی که «تسالی» و بخشی از «اپروس» در ۱۸۸۱ به یونان منتقل شد، معاهده ای در خصوص انتقال اموال عمومی امپراتوری عثمانی منعقد گردید؛ اما آن کشور، با انتقال آرشیه های دولتی به یونان، موافقت نکرد.

به هر حال، موافقتنامه هایی که بین کشورهای درگیر (کشور پیشین و جانشین) منعقد می شود، روش اصلی حل اختلافات (به معنای دقیق کلمه) مربوط به انتقال آرشیه ها، می باشد. پژوهشی که در سال ۱۹۷۷ برای تنظیم مذاکرات کنوانسیون ۱۹۸۳ انجام گرفت و به اسناد و گزارشهای کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد منتهی بود، بین سالهای ۱۶۲۵ (با شروع معاهدات و معضلات) و ۱۹۷۵، عشتاد و پنج معاهده را نشان می دهد. حتی این شمار ممکن است کمتر از تعداد واقعی باشد، زیرا به عنوان مثال، بسیاری از موافقتنامه های مربوط به یونان، در آن فهرست نیامده است.

موافقتنامه های مربوط به تعیین سرنوست آرشیه ها، می تواند کلی بوده و به نام موارد جانشینی، از جمله آرشیه اشاره کند و یا خاص بوده و تنها ناظر به مسایل آرشیه باشد و یا زمینه ترتیبات خاصی را در معاهدات بسیار کلی فراهم آورد. به عنوان مثال، معاهده صلح لوزان، (۱۹۲۳) در ماده ۶۷، به انتقال کلیه اموال و در ماده ۱۲۹، به انتقال آرشیه ها، اسناد با بگانهها، نقشه ها، کتب و سایر مدارک حکومتی مربوط (ترکیه به عنوان کشور پیشین و یونان، رومانی، صربستان، کرواسی، اسلوانی به عنوان کشورهای جانشین) اشاره می کند. در معاهدات صلح پس از جنگ جهانی اول، از این الگو پیروی شده است. (مانند

مواد ۲۸ و ۵۲ و معاهدات ورمای، ۱۹۱۹ و ماده ۹۳ و معاهده سن ژرمن، ۱۹۱۹) همچنین، در معاهده صلح یونان و ایتالیا (۱۹۲۷) که جزایر دودکانس، به یونان واگذار شد، مقرر گردید ایتالیا تمامی آرشیه ها و اسناد با ارزش تاریخی را به کشور جانشین منتقل نماید. با این وجود، ایتالیا می توانست آن اسناد و آرشیه هایی که خود را در آن دارای منافع برابر می دید، حفظ کند. مشروط بر اینکه روگرفت و عکس آن اسناد را به یونان تحویل دهد. همین معاهده، اعاده آرشیه های دولتی را به یوگسلاوی مقرر کرد. نیز، طی موافقتنامه ۱۹۵۰، ما جزئیات قابل توجه، به دسته های خاص آرشیه های مزبور، اشاره شده است. معاهدات خاص، در بسیاری از موارد دیگر هم مورد استفاده قرار گرفته است. وقتی جزایر ایونی، در ۱۸۶۴ به یونان واگذار شد، پروتکلهایی در مورد انتقال آرشیه های دولتی از آن جزایر انعقاد یافت. در همین اواخر، زمانی که فرانسه، مستعمراتش را در شبه قاره هند به هندوستان واگذار نمود، موافقتنامه هایی در انتقال آرشیه منعقد شد که مطابق آن، قسمتی از آرشیه های دولتی، که دارای منافع تاریخی عمومی برای کشور پیشین بود، به فرانسه، و مابقی آن، به هند منتقل گردید.

سرانجام، نتیجه اصلی که می توان از تمام سوابق مزبور به دست آورد، این است که در تذکره برای انتقال جزئی یا کلی آرشیه ها، این موافقتنامه ها، با ویژگیهای خاص هر وضعیت، منطبق بوده اند. ولی بیشتر بررسیهای انجام شده، نشان می دهد که مشکل نیست بتوان دلیل روشی بر وجود اصل ثابت یا قواعد حقوقی خاصی، از سابقه مزبور پیدا کرد. پس باید اصولی کلی در موضوع مورد بحث، که بر حقوق بین المللی حاکم است یا می باید باشد، در کنوانسیون ۱۹۸۳ چنانچه نمود.

کنوانسیون ۱۹۸۳ و آرشیه های دولتی

چنانچه قبلاً گفته شد، کنوانسیون ۱۹۸۳، مبتنی بر کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد بود که مدتها این موضوع را مورد بحث قرار داده و تصمیم گرفت، آن را به سه عنوان یاد شده محدود کند (البته به حقوق مکتسبه اشخاص خصوصی، مسئله تابعیت و ... نپرداخته است.) و در ۱۹۸۱، پیش نویس کنوانسیون، مورد پذیرش قرار گرفت و سرانجام در ۱۹۸۳، متن اصلی آن، که عمدتاً، مطابق با پیش نویس بود، پذیرفته شد.

فصول کنوانسیون در هر یک از سه زمینه اصلی (اموال، دیون و آرشیه ها) از الگوی مشابهی پیروی کرده است، یعنی با مقررات کلی آغاز شده و سپس هر یک از انواع اصلی جانشینی، به ترتیب، مورد بررسی قرار می گیرند (مانند انتقال قسمتی از سرزمین، کشورهای مستقل، اتحاد، تجزیه قسمتی از سرزمین و انحلال کشور). به هر حال، می توان گفت، با این پنج گونه جانشینی، دو نوع برخورد کلی صورت گرفته است: به کشورهای مستقل، ترجیحاً توجه بیشتری شده، در حالی که با چهار حالت دیگر، اساساً به طور یکسان برخورد شده است.

به موجب حرف اول بند اول ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۳، کشور نو منتقل (۱۱)، عبارت است از کشور جانشینی که سرزمینش بلافاصله پیش از استقلال خود، سرزمینی وابسته بوده و در روابط بین المللی، دولت پیشین، مسئولیت آن را بر عهده داشته است. کنوانسیون، با انعکاس صادقانه مباحثات سیاسی و

ایدئولوژیکی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، بین کشورهای رها شده از استعمار و دیگر کشورها، نظارت قابل شکی، این مسئله، در آن زمان معقول تلقی می‌شد و با دست کم مستقل بود. ولی امروزه، اوضاع و احوال تغییر کرده است و به نظر می‌رسد، تغییراتی در کنوانسیون ضروری باشد. برای مثال، هیچکدام از کشورهای جدیدی که در ۱۹۸۹ در اروپای شرقی و آسیای غربی به استقلال دست یافتند، وضعیت و کشورهای مستقل را نداشتند، چرا که سرزمینهای وابسته (۲۲) به شمار نمی‌آمدند بلکه قسمتی از کشور دیگری بودند.

کنوانسیون از کشور نو مستقل حمایت ویژه‌ای کرده است. در مقررات مربوط به سایر انواع جانشینی، به طور صریح بیان شده است که: «در صورت فقدان موافقتنامه‌ای خاص، مقررات این کنوانسیون، قابل اعمال است». در حالی که این شرط در مورد کشورهای نو مستقل، بصراحت بیان نشده است و در این مورد، موافقتنامه‌ها، از بسیار محدودی دارند. یعنی میزان آزادی عمل کشورهای بسیار کم است و نواقض آنها همیشه نمی‌تواند ناقض کنوانسیون باشد. به هر حال، چنانچه متعاقباً روشن خواهد شد، اثر این شرایط در بخش جانشینی آرشیوها در مقایسه با نتایج آن در سایر مباحث، نسبتاً محدود است.

حداقله فصل مربوط به آرشیوهای دولتی می‌رسم. اصلی‌ترین مشخصه کنوانسیون در این زمینه، جداسازی این عنوان از جایگاه سنتی آن در قواعد مربوط به جانشینی در اموال عمومی می‌باشد. آرشیو، به لحاظ رابطه تنگاتنگی با میراث و هویت ملی، فرهنگی مردم هر سرزمین، دارای برجستگی خاصی است. بر این اساس، چنین میراثی به وجود آورنده اصلی است که اگر «قاعده آمره» (۱۳) تلقی شود، هیچ موافقتنامه‌ای نمی‌تواند برخلاف آن منعقد گردد.

کنوانسیون، از آرشیوهای دولتی (آرشیوهای کشور پیشین) تعریف موسمی ارائه می‌دهد. بدین معنا که آرشیو، عبارتست از همه اسنادی که بدون توجه به تاریخ و نوعشان، در کشور پیشین تولید شده یا به وی رسیده باشند... و مطابق حقوق داخلی کشور پیشین، متعلق به آن کشور می‌باشد... (ماده ۲۰) همچنین، تعریف وسیعی از آرشیو در کنوانسیونهای چند جانبه ارائه شده است. با این وجود، عمده‌ترین مانع در جمع به حقوق داخلی، اعمال و وظایف دولتی و... که در این تعاریف وجود دارد، ممکن است اثر محدود کننده داشته باشد و این خود می‌تواند منجر به مفسر متفاوتی شود. افزون بر این، چون تعاریف خاصی از انواع آرشیو موجود است، از این روی، تعریف مزبور با عنایت به مقررات همان آرشیوها توصیف شده است.

به دست انواع جانشینی، مجموعه‌ای از مقررات کلی تنظیم گردیده است. برخی از آنها، به مسائل جزئی لازمی می‌پردازند که مورد اختلاف نیست، در حالی که سایر مقررات، بعضی اصول کلی حقوقی مهم ایجاد می‌کنند که از دیدگاه حقوقی، الزام‌آور است یا مضامینی را در بر می‌گیرد که هرگز در حقوق بین الملل عرفی، تعریف نشده‌اند. لذا، این شرط که «انتقال آرشیوها، می‌باید بدون مداخلت عوامت صورت گیرد» (ماده ۲۳)، منعکس کننده رویه عمومی کشورهای است. امروزه، کشور پیشین ملزم است تا دکلیه تدابیری که جهت جلوگیری از ورود خسارت یا از بین رفتن آرشیوهای دولتی ضروری است، اتخاذ نماید» (ماده ۲۶). بنابراین، هر چند، اصل «تمامات آرشیو» ایجاد شد (ماده ۲۵)، ولی به ارتباط این اصل با سایر اصول و مقررات کنوانسیون، هیچ اشاره‌ای نگردد.

کنوانسیون، موافقتنامه‌های خاصی (۱۴) را به عنوان روش اصلی انتقال آرشیوها از کشور پیشین به کشور جانشین، بیان می‌کند. این روش، روشی و روشی، در مورد انتقال قسمتی از یک سرزمین عنوان شده است. (بند اول ماده ۲۷ بیان

می‌کند: انتقال آرشیوهای دولتی... از طریق موافقتنامه میان کشورها انجام گیرد.) ترتیبات خاص کنوانسیون، تنها در صورتی اعمال می‌شود که هیچ موافقتنامه دیگری در میان نباشد. (بند دوم ماده ۲۷). همچنین، کنوانسیون، برای اعمال مقرراتی نیست به «جدایی قسمتی از سرزمین» (۱۵) و «تجزیه» (۱۶)، شرط موافقتنامه خاص را مطرح می‌کند (بند اول ماده ۳۰ و بند اول ماده ۳۱) در صورتی که هیچ تصریحی در مورد جدایی قسمتی از سرزمین وجود نداشته باشد و مشروط به نبود موافقتنامه‌ای خاص میان کشورهای ذیربط، مقررات کنوانسیون نسبت به هر دو مورد (جدایی قسمتی از سرزمین و تجزیه کشور) به یک شکل اعمال می‌شود.

در «اتحاد کشورهای» (۱۷)، هیچ ماده‌ای در مورد انعقاد موافقتنامه، وجود ندارد. در حالی که «اتحاد کشورهای» تنها زمانی می‌تواند به طور قانونی شکل بگیرد که میان کشورهای مربوط موافقتنامه‌ای منعقد شده باشد. در مورد مسئله غامض کشورهای نو مستقل، چون انعقاد قرارداد فقط نسبت به بخش محدودی از آرشیوهای مربوط، به عنوان انعکاسی از اصل ترجیحی کنوانسیون پیش‌بینی شده است، چنین ماده‌ای وجود ندارد.

امروزه، این امر بدیهی است که آرشیوها، مجموعه اسنادی بسیار پیچیده و ممتاز هستند و تخصص و انتضال آنها، بهتر می‌تواند با موافقتنامه‌های جزئی و بسیار خاص انجام گیرد. مقررات کنوانسیونهای چند جانبه، تنها می‌تواند انواع باطبقات گسترده‌ای از آرشیوها را مطرح و تعریف کند. و اجازه دهد نصریحات جزئی و بعدی به کمک موافقتنامه‌های خاص، صورت پذیرد. بعلاوه، همان طور که قبلاً یاد آور شدیم، ویژگی خاص جانشینی کشورهای آرشیو، این است که بلاواسطه به هر دو کشور ذیربط، مربوط می‌شود و در نتیجه، موافقتنامه‌های منعقد، ابزار بسیار مناسبی برای حل و فصل اختلافات کشورهای باشند. شیوه‌ای که کنوانسیون ۱۹۸۳، در مورد کشورهای نو مستقل انتخاب کرده است، مغایر با منافع و اهداف کلی کنوانسیون می‌باشد: زیرا با توجه به محدودیت توانایی کشورها در انعقاد موافقتنامه و تحمیل شدن طبقه بندیهای کلی و مهم کنوانسیون به حای آنچه ضرفهای ذینفع ممکن بود انتخاب نمایند، این محدودیت، اجرای مقررات کنوانسیون را بسیار مشکل می‌سازد.

کنوانسیون در همه موارد، چه به صورت اختیاری (فقدان موافقتنامه) و چه اجباری (وجود موافقتنامه)، بین انواع مختلف آرشیو بر حسب روابطشان با سرزمین مربوط، تفاوت قایل می‌شود. سه نوع رابطه منظور شده است که از لحاظ خصوصیت، کاملاً با هم متفاوتند. در برخی از آنها، رابطه‌ای تاریخی مشهور است «آرشیوهای متعلق به سرزمین... و آرشیوهای دولتی کشور پیشین...» (حرف الف، بند اول، ماده ۲۸). در نوع دوم، ارتباط اجرایی وجود دارد (آرشیوهایی که در اداره کردن سرزمین مورد نظر، دخیلند... باید در آن سرزمین بمانند). حرف الف، بند دوم، ماده ۲۷: حرف ب، بند اول، ماده ۲۸: حرف الف، بند اول، ماده ۳۰ و حرف الف، بند اول، ماده ۳۱) در نوع سوم، که ارتباط کمتری هویداست، مربوط به «آرشیوهای است که به طور انحصاری و یا اصولاً، به یک سرزمین مربوط می‌شوند» (حرف ب، بند دوم، ماده ۲۷).

نظریه کارشناسی، از میان سه معیار یاد شده، دو نارا پذیرفته است. معیار اجرایی قابل قبول است: «معیار تاریخی» مشخص ابهام است و نیاز به روشن شدن بیشتر دارد و معیار سوم (آرشیوهایی که انحصاراً اصولاً به یک سرزمین مربوطند) کاملاً رد شده و جای آن را معیار دیگری بر اساس «منشاء اسناد گرفته است. مع هذا، روشن است که تاثیر و در نتیجه، مفهوم این روابط و معیارها، با

نتیجه

مشکل است، پس از بحثی بسیار کلی، نتایجی معین پیشنهاد کنیم. در نتیجه که بیشتر محتفانه است تا محققانه، مناسب به نظر می‌رسد: اولاً، عقیده کارشناسان اسناد بر این است که انعقاد موافقتنامه‌های خاص در خصوص جابه‌جایی آرسنیو، ضروری است. بدیهی است که آنها باید در مذاکرات مربوط به این موافقتنامه‌ها شرکت کنند و نظریاتشان برای تهیه این گونه موافقتنامه‌ها لازم است.

همچنین برای انجام مذاکرات و انعقاد موافقتنامه‌ها، آشنی دادن منافع طرفین با اصل «حفظ تمامیت آرشیو» که مدتها پیش ایجاد شده بود و امروزه در کنوانسیون ۱۹۸۳ رسمیت یافته است، ضروری می‌باشد. هر چند امکان تضاد بین این دو عامل وجود دارد، ولی می‌باید راه حلی برای آن پیدا کرد. این امیدواری که با تکامل تدریجی فتون تکتیر اسناد، راه‌حلهایی برای اختلافات کنونی نه وجود آید، امروزه بیشتر واهی به نظر می‌رسد. همکاری و ابتداع شیوه‌های تسهیل آن، بیشتر امیدبخش است تا اعتماد به فناوری. استداده مفهوم «میراث مشترک» (۱۸) اگر به معنای واقعی آن توجه شود و اتفاقی صرف نباشد، مفید خواهد بود.

نکته آخر که مکتل قسمت اول می‌باشد این است که موافقتنامه‌های مربوط به جانشینی کشورها، باید شامل قواعدی گردد که سازوکاری برای حل و فصل اختلافات آرشیوی ایجاد نماید. در موافقتنامه‌های جانشینی در آرشیو، سازوکار حل اختلافات مربوط می‌تواند به خدات کارشناسان اسناد متکی باشد (خواه از متخصصان یا کارکنان آرشیوهای کشورهای ثالث و خواه به اقتضای شرایط خاص، از کشورهای ذیربط) که قادرند نیازهای علمی و تخصصی موافقتنامه‌های مربوط به مرتب کردن آرشیوها را در تفسیر و اجرا، بر آورده نمایند.

هم متفاوت و بستگی به ویژگی اختیاری یا اجباری بودن مقررات دارد. در مقام اعمال طبقه‌بندیهای ایجاد شده، فقدان رابطه روشن باندان رابطه مستقیم میان دسته‌بندیهای مزبور با دسته‌بندیهای معمول در آرشیو، نقصان عمده‌ای است. چون قرار است کشورها، این مقررات را اجرا کنند یا در حالتی خوشبینانه‌تر، موافقتنامه‌هایی خاص، جهت اجرای مستقیم آنها منعقد نمایند، یا در غیر این صورت، اگر کشورها آزاد باشند که هر فرارادای به اختیار خود ببندند، مقررات کنوانسیون ممکن است فقط به عنوان رهنمودی کلی در مورد دسته‌بندیهای مناسب، مطرح شود. بنابراین، نقض مقررات کنوانسیون، اهمیت کمتری پیدا خواهد کرد.

دو نکته بسیار مهم را باید در مورد بخش آرسنیو کنوانسیون ۱۹۸۳ اشاره کنیم. اولاً، برخی نکات فرعی مفید، در این مقررات وجود دارد که مقرر می‌کند: دولت پیشین موظف است، به بهترین روش، مدارک قابل استفاده در آرشیو دولتی خود، را که به حق حاکمیت سرزمینی... و یا به مرزهای آن سرزمین مربوط می‌شود، یا برای توضیح اسناد انتقال یافته مفید باشد، برای کشور جانشین تهیه نماید. ثانیاً، قاعده امرای بر موافقتنامه‌های منعقد میان کشور جانشین و کشور پیشین در خصوص آرشیوها، حاکم است. این قاعده عبارت است از اینکه: «حق مردم این کشورها (جانشین و پیشین) در خصوص کسب اطلاع از تاریخ و میراث فرهنگی خود و توسعه آن، نباید از بین برود». این قاعده، که بی‌تردید مانند خطبه‌های ضد استعماری به نظر می‌رسد، نه فقط در بند ۱۷ ماده ۲۸، در خصوص کشور نو مستقل آمده، بلکه، در بند ۳ ماده ۳۰، در خصوص جدایی قسمتی از سرزمین، و بند ۴ ماده ۱۳، مربوط به انحلال کشور، نیز، به آن اشاره شده است. اما به دلایلی، در مقررات انتقال قسمتی از سرزمین، این قاعده رأسی توان یافت.

حالت‌های دیگر جابه‌جایی در آرشیو

کنوانسیون ۱۹۸۳ و کلاً حقوق بین‌الملل، در خصوص جانشینی کشورها، تنها انواع معینی از جانشینی و آنها را مورد بحث قرار می‌دهد. در آغاز باید گفت که نه کنوانسیون ۱۹۸۳ و نه حقوق بین‌الملل، آرشیوهای خصوصی را بررسی نمی‌کنند، مگر حقوق بین‌الملل عرفی در مورد اموال خصوصی، ولی در عمل، جابه‌جایی آرشیوهای خصوصی ممکن است اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای کشورهای مربوط داشته باشد. خواه در جانشینی کشورها یا موارد دیگر. در وهله دوم هر چند ممکن است تصرف نظامی و سایر وضعیت‌های گذرا، مسأله‌ای را در جابه‌جایی آرشیوها به وجود آورد، لیکن با استناد به این اصل که «تصرف نظامی، حقوق دایمی بر سرزمین تصرف شده ایجاد نمی‌کند» باید گفت که جانشینی کشورها به حالت تغییر پایدار حاکمیت در سرزمین معین مربوط می‌شود. در این باره، به نمونه‌هایی می‌توان اشاره کرد؛ مانند آرشیوهای آلمان نازی که روگرفت با اصل این اسناد از آنجا به آمریکا، بریتانیا و روسیه انتقال یافت.

پس نوشت‌ها:

دانش مقاله با عنوان «Deployment activities in international law» توسط پروفسور آدا داتز و من (مدرس حقوق بین‌الملل اقتصادی دانشگاه آرن) و دکتر جورج کاپوسیانیس (حقوقدان) در مجله CIMJ در سال ۱۹۹۴ به رشته تحریر در آمده است.

- 1- State Succession
- 2- Sovereignty
- 3- the Successor State
- 4- the Predecessor state
- 5- Cession or annexation
- 6- Inheritance
- 7- The UN International Law Commission

۹- در حال حاضر این کنوانسیون لازم‌الاجرا نیست. (مترجم)
۱۰- به جای دانه بیگانه واهی از فروگرفت استفاده شده است. (مترجم)

- 11- The Newly independent state
- 12- The dependent Territories
- 13- Jus Cogens
- 14- special agreements
- 15- Renunciation of part of the territory
- 16- dissolution of a state
- 17- Union of states
- 18- Common heritage